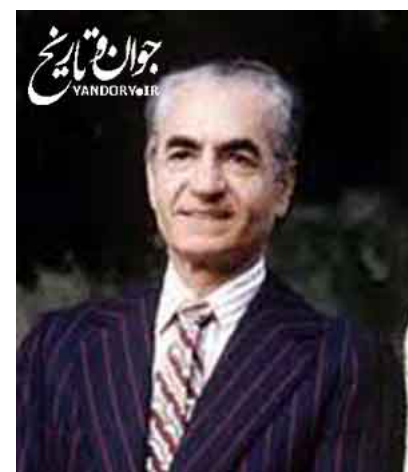


## سلسله نوشتارهای روانشناسی سیاسی محمدرضا پهلوی از نگاه اطرافیانش (۱)

۲۵ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۶:۴۵

همه حتی نزدیک ترین یاران و همراهان محمدرضا شاه او را بی شخصیت و بی وزن معرفی می کردند. فریده دیبا می نویسد محمدرضا در اسوان مصر در حضور ما به انور سادات رئیس جمهوری مصر گفت تاریخ مصرف او به سرآمده بود و امریکایی ها و پسرعمومی انگلیسی شان او را مثل یک دستمال مصرف شده دور انداختند.

جوان و تاریخ- مقالات



محمدرضا پهلوی و پدرش رضاخان ۵۷ سال بر ایران حکومت نمودند و در تمامی سالهای سلطنت خود، بدون در نظر گرفتن منافع ملی، تماماً در اختیار قدرتهایی نظیر انگلیس و امریکا بودند؛ به ویژه محمدرضا پهلوی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سلطنت خود را مرهون کمکهای انگلیس و امریکا می دانست. کتابهایی که در سالهای اخیر توسط اطرافیان محمدرضا نوشته شده است مشحون از وابستگی های شدید شاه سابق ایران به قدرتهای خارجی است همان قدرتهایی که جز ذلت و فقر و عقب ماندگی مردم ایران به چیز دیگری نمی اندیشیدند. تمامی اعتراض حضرت امام خمینی(ره) به حکومت پهلوی هم در همین موضوع بود. امام خمینی اعتقاد داشتند که وابستگی موجب ذلت و عقب ماندگی و یاس مردم می شود؛ لذا تمام تفکر و مدیریت و قدرت امام خمینی در این راه مصروف شد و در نتیجه این مبارزات حضرت امام، مردم بیش از پیش به نقش ویرانگر دودمان پهلوی در وابستگی آنها به بیگانگان آشنا شدند و با بسیج نیروهای مردم دردمند و محروم به قله عزت بخش استقلال و آزادی رسیدند. بدون شک ویژگیهای فردی و شخصیتی محمدرضا پهلوی در افزایش سرسپردگی و وابستگی رژیم پهلوی به امریکا تاثیر بسزایی

داشته در این سلسله نوشتارها ما سعی خواهیم نمود با استناد به نوشته های اطرافیان نزدیک شاه، روانشناسی سیاسی شاه را مورد کالبدشکافی قرار دهیم.

## (۱) سخاوتمندی حاتم گونه نسبت به مقامات امریکایی

برابر اسناد غیرقابل انکار محمدرضا در سفر خود به امریکا در زمان جان اف کندی در تاریخ ۲۱/۱/۱۳۴۱ ضمن یک حاتم بخشی عظیم، از انواع جواهرات به ژاکلین کندی همسر رئیس جمهور امریکا هدیه نمود. هدایا گرانبه‌های محمدرضا به ژاکلین کندی بیش از صدها هزار دلار ارزش داشت. شاه در دیدار با کندی نیز یک هدیه فوق العاده با ارزش را در دیدار خصوصی به کندی اهدا کرد.<sup>[۱]</sup> شاه در مذاکرات خصوصی و سه ساعته که با کندی داشت، سلطنت خود را در گرو موفق شدن در آن می دید و لذا سعی کرد خود را با تمام پیشنهادات کندی موافق و همراه نشان دهد. محمدرضا وقتی از اتاق بیضی دفتر کار کندی بیرون آمد همراهانش برق شادمانی را در نگاهش دیدند. او کاغذی در جیب داشت که رؤس نظرات کندی را در آن یادداشت نموده بود؛ بعدها از همین یادداشتها اصول ششگانه انقلاب سفید بیرون کشیده شد.<sup>[۲]</sup>

علاوه بر همه اینها محمدرضا هدایا نفیس دیگری نیز به روسای مجالس سنا و مجلس نمایندگان و بسیاری از سناتورها و وکلای مجلس و سیاستمداران و حتی روزنامه نگاران و شهرداران بانفوذ ایالت‌های امریکا اهدا نمود. «من که من در مسایل سیاسی خام بودم علت این سخاوتمندی حاتم گونه را نمی فهمم. فرح مرا از این نا آگاهی بیرون آورد و گفت: در امریکا تصمیمات دولت تحت تاثیر فشار افراد متنفذ است. اگر این افراد تحت تاثیر سخاوتمندی ما قرار بگیرند در تصمیمات کنگره امریکا و کاخ سفید به نفع ما عمل خواهد شد.»<sup>[۳]</sup>

## (۲) بی شخصیت حتی از منظر یاران

همه حتی نزدیک ترین یاران و همراهان محمدرضا شاه او را بی شخصیت و بی وزن معرفی می کردند. فریده دیبا می نویسد: «محمدرضا در اسوان مصر در حضور ما به انور سادات رئیس جمهوری مصر گفت تاریخ مصر فقط تاریخ مصر است و به سرآمده بود و امریکایی ها و پسرعمومی انگلیسی شان او را مثل یک دستمال مصرف شده دور انداختند.»<sup>[۴]</sup> ارتشبد فردوست یار گرمابه و گلستان محمدرضا در رابطه با بی شخصیتی محمدرضا می نویسد: «رفتار پرون با محمدرضا بی پروا بسیار زننده بود. گاه با همین صراحت به محمدرضا می گفت تو ارزش نداری که من با تو صحبت کنم اوایل من انتظار داشتم که محمدرضا در مقابل چنین توهینی خجالت بکشد. ولی با تعجب می دیدم که محمدرضا سکوت می کرد و گاه تنها چند روزی قهر می کرد. این تمکین و تحمل روحی را باید به حساب ذلت روحی محمدرضا گذاشت. محمدرضا به راحتی این ذلت را پذیرفته بود؛ من گاه خود را با محمدرضا مقایسه می کردم و به خود می گفتم اگر به جای محمدرضا بودم با یک دستور که از اتاق برو بیرون و دیگر نبینمت خود را از شر پرون خلاص می کردم. ولی محمدرضا چنین نمی کرد. در طول سالیان متمادی این رفتار پرون و محمدرضا برایم عادی شد و دیگر تعجب آور نبود.»<sup>[۵]</sup> فرح پهلوی هم در اینباره می نویسد: «یادم هست که یکبار در مجلسی که محمدرضا هم حضور داشت اشرف با کمال

بی ادبی اظهار نمود اگر در خانواده پهلوی فقط یک مرد باشد من هستم.» [۶]

ثریا اسفندیاری دومین همسر محمدرضا در مورد بی شخصیتی شاه می نویسد: «دیگر نمی توانستم مرد ضعیفی را که به هیئت او درآمده بود تحمل کنم.» [۷] ثریا محمدرضا را شاهی توصیف می کند که عرضه تصمیمگیری نداشت. تاج الملوک مادر محمدرضا فرزند خود را اینطور توصیف می کند: «محمدرضا عاشق سینه چاک زن است شوهردار یا بی شوهر، ایرانی یا خارجی.» [۸]

ماروین زونیس هم در مورد زن بارگی محمدرضا می نویسد: «ملکه فوزیه و ملکه ثریا به دفعات شاه را تهدید کردند که اگر به زن بارگی خود در محافل خصوصی ادامه دهد از او جدا خواهند شد.» [۹]

از اظهارت فوق می توان نتیجه گرفت که نه تنها هیچکدام از اطرافیان محمدرضا وی را به عنوان یک شخصیت برجسته با تفکرات بالا معرفی نکرده اند؛ حتی هیچ کس او را به عنوان یک شخص معمولی و متوسط هم ندانسته است. بدیهی است که کسی که اهل مطالعه نباشد و از کتاب و درس و بحث نفرت داشته باشد و در برابر علما و دانشمندان هم متکلم وحده باشد، هرگز به جایی نمی رسد. محمدرضا آدمی متکبر، خودخواه، خود محور، از خود راضی و بی خیال بود. «باید بگویم که محمدرضا فوق العاده حسود بود و این نقطه ضعف بزرگی برایش بود.» [۱۰]

همین سفاقت و بی عرضه گیهای مفرط محمدرضا بود که موجب تحقیر وی توسط خانواده اش نیز می شد. مادر فرح در این باره می نویسد: «بعد از آنکه محمدرضا در جریان جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بر سر مقبره کوروش گفت، «کوروش آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم...» از آن لحظه به بعد این جمله محمدرضا دستاویزی برای فرح و فرزندان و حتی خواهران و و برادران محمدرضا شده بود. و سر به سر محمدرضا می گذاشتند و با او شوخی می کردند. برای مثال رضا به دخترم فرح می گفت: «مامان شما برو آسوده بخواب بابا طبق قولی که به کوروش داده همچنان بیدار است.» [۱۱]

همه گفته اند و همه جا خوانده ایم که محمدرضا پهلوی عنصری بسیار معمولی و ساده لوح و تاحد زیادی کم استعداد بود. از نظر جسمی هم فاقد توانمندیهای لازم برای حتی یک مدیریت متوسط بود. به لحاظ روحی نیز بسیار ضعیف بود. معرفی شاه از دیدگاه فرح شنیدنی است. «محمدرضا مطابق معمول به شب نشینهایش ادامه می داد. صبح ها تا دیروقت می خوابید و ساعت ۱۰ صبح به حمام می رفت و مشغول استحمام و ماساژ می شد. بقیه اوقات روز را هم به ورق بازی می گذراند. بعضی ساعات هم رجال سیاسی اعم از سیاستمداران قدیمی و بازنشسته و یا سیاستمداران شاغل به دیدار او می آمدند و مشغول رایزنی و گفتگو می شدند؛ اما محمدرضا اشکارا به مسال سیاسی بی علاقه شده بود.» [۱۲]

(۳) ابله و خیالاتی

فرح پهلوی می نویسد: «ما در روزهای آخری که در تهران بودیم به هر وسیله ای برای فایق آمدن بر مشکلات متوسل می شدیم؛

حتی بعضی شبها محمدرضا جلسات احضار ارواح را در نیاوران برگزار می کرد و تعدادی از احضار کنندگان ارواح که در کار خود فوق العاده متبحر بودند می آمدند و می کوشیدند با احضار روح رضاخان و رجال قدیمی از آنها کسب تکلیف و راهنمایی کنند.» [۱۳] محمدرضا در آغاز دهه ۵۰، به خصوص پس از جشنهای پرهزینه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که بیش از یک میلیارد دلار برای مردم ایران هزینه برداشت دیگر به کلی زمام عقل و مصلحت خود را از دست داد. علم می نویسد: «دوسالی پس از جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که بزرگترین ضیافت شاهانه بود شاه در مصاحبه ای گفت من به عنوان یک مرد و یک پادشاه به آنچه می خواسته ام دست یافته ام. به راستی همه چیز دارم و زندگانی ام همچون رویایی زیبا پیش می رود.» [۱۴] این رویای شاه، خواب خوش چهار برابر شدن بهای نفت بود. اما کابوس پنج برابر شدن ارز، کالاهای وارداتی از امریکا، اروپا و ژاپن شاه را از رویایش به بیرون پرتاب کرد. برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با افزایش ناگهانی بهای نفت میسر شد. در آغاز قرار بود در سال کوروش بزرگ ۲۵۰۰ مدرسه ساخته شود اما دلارهای نفتی در آشپزخانه ماکسیم گران ترین رستوران فرانسه و صاحب نام ترین آشپزخانه جهان دود شد. تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بره، قار و طاووس بریان انباشه از جگر غاز و دسر شامل تمشک تازه محصول فرانسه با لعاب و تمشک مخصوص بود. ماکس بلوئه فرانسوی که با ۲۵۹ سرآشپز و پیش خدمت ده روز پیش از برگزاری مراسم جشن از فرانسه آمده بود سرپرستی پذیرایی ها را برعهده داشت. رستوران ماکسیم پاریس غذا و مشروب از جمله ۲۵۰۰۰ بطری شراب مخصوص تهیه نموده بود. [۱۵]

محمدرضا که تحت تاثیر روحیه مردم گریزی خود با مردم ایران قهر کرده بود، بعد از جشنهای ۲۵۰۰ ساله حسابی هوایی شده بود تلقینات بیگانگان هم در مردم گریزی وی تاثیر زیادی داشت. این دو عامل محمدرضا را به عنصری غیرقابل پیش بینی درآورد. در این سالهای پایان عمر سلطنت به خصوص بعد از سالهای ۱۳۵۰، محمدرضا دیگر خود را آدمی زمینی و مانند دیگران نمی دید. در مناسبتهای مختلف حتی در مجامع و محافل و ملاقاتهای عمومی خود را یک انسان ویژه و نظر کرده که مورد حمایت نیروهای ماوراء زمین است معرفی

می کرد. گاهی اوقات از خوابها و رویاهایش صحبت می نمود و می گفت مطمئن است نیروهای ماوراء طبیعی رسالت شاهنشاهی را بر دوش او گذاشته اند. در این ده ساله سلطنت به حرف هیچ خیرخواه و مصلحی گوش نمی کرد و همه را احمق، کودن، ابله و نادان و بی اطلاع و عقب افتاده می دید. محمدرضا هرکس را نمی پسندید توده ای یا دیوانه می نامید. هیچ ندای مخالفی را تحمل نمی کرد. بسیاری از رهبران جهان را تحقیر می کرد و آنها را دیوانه و ابله می خواند. در باد کردن محمدرضا و تخریب ذهن و روان او رهبران خارجی هم سهمی عمده داشتند. مثلا نیکسون در دیدار با وی می گفت هدف او از مسافرت به تهران ملاقات با شاهنشاه و اخذ رهنمودهای اعلی حضرت است. محمدرضا هم شروع به دادن دستور العمل و رهنمود به این افراد می کرد. دخترم از این زود باوری محمدرضا حرص می خورد و رنج می برد؛ اما چه کسی جرات داشت مضرات این ساده لوحی را به محمدرضا گوشزد کند. به اعتقاد من محمدرضا به درد این جامعه به ویژه کارهای سیاسی نمی خورد.» [۱۶]

پی نوشتها:

- [۱] علی محمد بشارتی (۱۳۸۲)، «۵۷ سال اسارت»، ج ۳، تهران: نشر سوره مهر، ص ۳۰۸
- [۲] مسعود بهنود (۱۳۷۷)، «از سید ضیاء تا بختیار»، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ص ۴۶۶
- [۳] فریده دیبا (۱۳۸۲)، «دخترم فرح»، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران: انتشارات به آفرین، چاپ دهم، ص ۱۷۴
- [۴] همان ، ص ۴۰۳
- [۵] حسین فردوست (۱۳۸۶)، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، تهران: موسسه اطلاعات، ج یکم، ص ۱۹۱
- [۶] فریده دیبا، «دخترم فرح»، ص ۲۷۳
- [۷] ثریا اسفندیاری (۱۳۸۵)، «کاخ تنهایی»، تهران: انتشارات پیکان، ص ۱۵۴
- [۸] فریده دیبا، «دخترم فرح»، ص ۴۷۰
- [۹] ماروین زونیس (۱۳۷۰)، «شکست شاهانه»، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ص ۱۰۸
- [۱۰] همان ، ص ۱۷۴
- [۱۱] فریده دیبا، «دخترم فرح»، ص ۳۳۷
- [۱۲] فرح پهلوی (۱۳۸۷)، «دختر یتیم»، به کوشش احمد پیرانی، تهران: انتشارات به آفرین، چاپ دوم، ج ۲، ص ۷۸۹
- [۱۳] همان، ص ۸۱۹
- [۱۴] اسدالله علم (۱۳۸۰)، «یادداشت‌های علم»، تهران: انتشارات معین، ج ۱، ص ۶۱

[\[۱۵\]](#) همان، ص ۷۰

[\[۱۶\]](#) فریده دیبا، «دخترم فرح»، ص ۳۴۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۰۷۸/سلسله-نوشتارهای-سیاسی-روانشناسی-محمدرضا-پهلوی-نگاه-طرفیانش>